

اهمیت همکاری مردم در مبارزه با چالش‌های محیط زیستی شهری

محمد رضا نعیمی

مقدمه

زمین به عنوان یگانه بستر حیات انسانی، میلیون‌ها سال است که میزبان زندگی ما بوده و قرار است سالیان طولانی دیگری نیز از ما پذیرایی کند. زیرا یگانه پناهگاه انسان، سیاره زمین است و علی‌رغم کوشش‌های فراوان علمی و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت سازمان‌های متعلق به کشورها پیشرفته، محیط بدیلی برای زیست انسانی به دست نیامده است. با این وصف، این بستر سخاوتمند، بیش‌ترین آسیب را از ساکنان اصلی خویش یعنی همانا «انسان» می‌بیند. چرا که انسان‌ها باعث شده اند تا بحران‌های بزرگی چون گرمایش زمین، تغییرات اقلیمی، افزایش محیط‌های صحرایی، قطع جنگلات، انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، آلودگی آب و هوا و... به وجود آیند و زندگی را در کره زمین به مخاطره اندازد.

در این میان، محیط شهری بالاترین آسیب پذیری را از ناحیه دخل و تصرف انسانی دارد و عامل عمده‌ی آن ناآگاهی ساکنان شهری و کسانی است که با آداب شهری ناآشنا بوده و در تنظیم و تنظیم محیط زیست محل زندگی شان از آگاهی و آموزش کافی برخوردار نیستند. متأسفانه که این معضل در افغانستان بسی پیچیده‌تر و گسترده‌تر از هر کشور دیگری قابل مشاهده است. هرچند در اصل پانزدهم قانون اساسی، حفظ جنگلات و محیط زیست، مسئولیت دولت دانسته شده است، ولی این مسئولیت در مواد مختلف قانون محیط زیست، به اصول رفتاری و قواعد شهروندی ارتباط داده شده است که ارتباط تنگاتنگی با آگاهی و آشنایی مردم از مسایل محیط زیستی دارد و نقش آن را برجسته می‌سازد.

وضعیت موجود محیط زیست شهری

محیط زیست در سیاست‌گذاری‌های بسیاری از کشورها جایگاه بس مهم و اساسی را دارند که ساماندهی آن در صدر فهرست برنامه‌های توسعه ای شان قرار گرفته است.

تعریف این پدیده در استراتژی دولت‌ها باید به شکلی باشد که چشم انداز آن درازمدت بوده و تمامی عرصه‌ها و ساحات حیات بشری را شامل شود. زیرا محیط زیست به تمامی عناصر مرتبط با زندگی انسان در هر جا و هر جمعی که باشد برمی‌گردد. در افغانستان اما دردمندان این مسأله در میان نابسامانی‌های متعدد موجود گم شده و به فراموشی سپرده شده است. یکی از موارد عمده و اساسی، غفلت از آگاهی و آموزش مردم و جهل اجتماعی نسبت به مسأله محیط زیست می‌باشد.

حفظ حیات وحش، حفاظت از پوشش‌های سبز گیاهی، جلوگیری از قطع جنگل‌ها، ساماندهی آب‌های سرگردان، تنظیم ساخت و ساز شهری با استانداردهای معیاری، مدیریت زباله‌ها، جلوگیری از گشت و گذار وسایط آلاینده و... از جمله مواردی اند که امروزه در افغانستان حالت نابسامانی دارند. موارد کلان دیگری چون دفن زباله‌های هسته‌ای پاکستان در صحراهایی در جنوب کشور، استفاده از سلاح‌های مضر به طبیعت توسط گروه‌های درگیر و... کمترین امکانات و برنامه‌ی مقابله جویانه دارند و تولید گازهای گلخانه‌ای نیز به دلیل عدم رشد صنعت افغانستان، جای بحث را خالی گذاشته است. در این مقاله تنها به

مواردی پرداخته می‌شود که مثل آفتاب روشن و واضح، همه روزه محیط زیست ما را آسیب می‌رساند، بی آنکه امکانات زیادی به آن اختصاص داده شود.

1- شهر بی نقشه و جمعیت غیر شهری

وقتی به پایتخت و برخی از شهرهای کلان کشور نگاهی انداخته شود، به خوبی قابل مشاهده است که روند ساخت و ساز در کشور تحت هیچ برنامه منظم و مهندسی شده قرار ندارد. ساختمان‌های بلند و چند طبقه بدون رعایت استانداردهای لازم در ساخت و ساز آنها و بی آنکه توجهی به بافت شهری شده باشد، آن هم در شهری که سیستم کانالیزاسیون وجود ندارد و فاضلاب‌های جذبی در دل زمین که منجر به آلودگی آب‌های زیرزمینی می‌شود، وضعیت بحران سازی را ایجاد نموده است. عدم توجه به جلوگیری از تولید دود توسط وسایط آلاینده، استفاده از مواد سوختی آلاینده بویژه سوخت‌های فسیلی و ذغال و پلاستیک و تایر و... نبود برنامه درست برای مدیریت زباله‌ها، ضعف فرهنگ شهرنشینی و عدم رعایت مسایل زیست محیطی از جانب کسانی که هنوز شهری و شهروند نشده اند، شهرها را به حالت شرمسارانه‌ای به تصویر کشیده است.

افزایش جمعیت بخصوص در پایتخت و کمبود نیروی مؤلف برای آموزش و ادغام ساکنانی که شهری نشده اند، از این شهر بیش‌تر یک دهکده بزرگ و نامنظم ساخته است. کابل شهری است که مطابق به پلان، حدود دو میلیون انسان را گنجایش داشته؛ اما امروزه بیش از پنج میلیون نفر در این شهر زندگی می‌کند. رشد بی رویه نفوس و انکشاف غیرقانونی شهر کابل با غصب ساحات سبز و ارتفاعات شهر، کمبود آب آشامیدنی، عدم موجودیت آب در رودخانه کابل، و غیره، موجب آلودگی محیط زیست و همچنین دشوار شدن کار نظیف در شهر کابل گردیده است. بدیهی است که تنها کابل با چنین سرنوشتی گرفتار نیامده است، بلکه حالت بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر نیز با این شهر قابل مقایسه است.

از جانب دیگر، ارگانی که تحت نام اداره مستقل حفاظت از محیط زیست ایجاد شده نیز کارش ساختن پالیسی یا قوانینی است که کم‌تر زمینه اجرایی پیدا می‌کنند. مسئولین این اداره از ساختن طرح‌های قانونی زیاد در زمینه‌های مختلف سخن می‌گویند، ولی نبود هماهنگی میان نهادهای اجرایی مثل شهرداری، ریاست ترافیک و وزارت زراعت بسیاری از این اسناد را روی کاغذ باقی گذاشته است. اما این ناهماهنگی تنها بخشی از مشکل است. مشکل اصلی و عمده در نبود یا ضعف فرهنگ شهری در میان مردم و عدم مسوولیت پذیری نهادهای دولتی نیز می‌باشد که به عنوان فاکتور دوم در این نوشتار بیان شده است.

2- نهادهای غیرمسئول و ساکنان بی پروا

در ساختار شهری که نهادهای مسئول به باراندازی و مسوولیت‌گریزی می‌پردازند و شهروندان پروای شهر خویشتن را ندارند، لازم به گفتن نیست که چرا محیط زیست حالت نابسامانی دارد. به طور مثال، این وظیفه‌ی مردم است تا از رفت و آمد گوسفندان در داخل شهر کابل جلوگیری نمایند. در کدام پایتخت دنیا دیده شده است که روزانه تا ۶ هزار گوسفند در داخل شهر رفت و آمد نماید، شهری که به مرکز چراگاه مواشی و مرکز سگ‌های ولگرد تبدیل شده و روزانه هزاران گوسفند نیز در کنار انسان‌ها از جاده‌ها عبور می‌کنند، حالت شهر را از دست داده است، علاوه بر آن هرکسی در هر جایی که دلش خواست زباله‌ها را انداخته و غیرمسئولانه با این مسئله برخورد می‌کنند. این نابسامانی به خوبی نشان می‌دهند که مردم شهرنشین ما تا هنوز شهری نشده و به شهروند تبدیل نشده اند. زیرا شهروند، شهر محل زیست خویش را

خانه‌ی خویشن فرض نموده و به جای اینکه به باراندازی بپردازد، تنظیف شهر را جزئی از وظیفه اصلی و اساسی خویش می‌داند.

از سوی دیگر، تعداد کارگران موجود شهرداری نیز با معیار جهانی برابر نیست. اصولاً باید در برابر هر تولد در هر شهر، یک کارگر تنظیف افزایش داده شود، ولی تعداد کارگران این اداره به اندازه سال‌های پیشین است و چه بسا به صورت موردی کاهش داده می‌شود. زیرا در شهری که از میزان افزایش جمعیت، تولدات یا مهاجرت‌های انبوه، سرشماری وجود ندارد، در شهری که امکانات شاروآلی برای افزایش نیروی تنظیف کافی نیست، در شهری که زباله‌ها به صورت استندرد تنظیم نمی‌گردد، حفظ محیط زیست و حراست از آن کاری بسی دشوار و سخت خواهد بود.

3- حفظ جنگل‌ها؛ قانون فراموش شده!

حفظ پوشش گیاهی و حراست از محیط سبز جنگل‌ها یکی از نیازهای دیگر برای حفظ محیط زیست است. اما حفظ جنگل‌ها تا هنوز در بند نامنی‌ها باقی مانده و اجرایی نشده است. این مسأله باعث شده تا طرح حفاظت از جنگل‌ها به حالت قانون و طرح باقی مانده است. هم اکنون روزانه صدها درخت پسته و جنگل‌های دیگر در ولایت های کنر، خوست، پکتیا و بدخشان قطع می‌شوند.

به گفته‌ی مسئولین اداره حفظ جنگلات وزارت زراعت، در گذشته وقتی ما در حدود ۱,۹ میلیون هکتار جنگل داشتیم برای نفوس ۱۹ میلیونی افغانستان کفایت می‌کرد. اما اکنون و در طی سال‌های جنگ، جنگل‌های ما بیشتر قطع شده و فضاها سبز زراعتی نیز بر اثر خشکسالی‌های متواتر آسیب دیده است. از جانب دیگر، سوخت بدیلی به جای چوب در نظر گرفته نشده تا بتوان به این نیاز رسیدگی کرد در عین حالی که از قطع جنگل‌ها جلوگیری نمود.

در چنین وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی، محیط زیست چیزی است که به یک سونامی خطرناک در افغانستان تبدیل شده و سالانه قربانی‌های زیادی را می‌گیرد، بدون اینکه کسی متوجه این عامل مرگ آفرین باشد. چندسال پیش میزان تلفات ناشی از آلودگی محیط زیست تنها در کابل به صورت سالانه سه هزار نفر تخمین زده شد و کارشناسان طبی نیز عامل بسیاری از بیماری‌های تنفسی را خرابی محیط زیست می‌دانند.

بدون شک، خاستگاه اصلی این وضعیت، ناآگاهی مردم از اصول محیط زیستی و چگونگی برخورد با محیط پیرامون شان می‌باشد. در طول دهه‌های اخیر، بروز و توسعه بحران‌های مختلف زیست‌محیطی، نگرانی‌های فزاینده‌ای را نسبت به امنیت زیستگاه انسان برانگیخته است. بخش عمده‌ای از معضلات زیست‌محیطی، ریشه در فقدان آگاهی‌های لازم و ضعف فرهنگی در زمینه ارتباط انسان و طبیعت دارد و در واقع نوعی مشکل فرهنگی محسوب می‌شود. در این راستا آموزش همگانی محیط زیست کلید رویارویی با مشکلات فرهنگی و رویکردی پیشگیرانه و اثربخش در جهت ارتقای آگاهی‌های زیست محیطی است. هدف از آموزش محیط زیست باید پرورش افرادی فعال و آگاه نسبت به حساسیت‌های محیط زیست و ایجاد حس مسئولیت در آن‌ها جهت حفاظت و حمایت از آن باشد. آموزش‌های زیست محیطی در مکاتب و تاثیر تدریجی آن در خانواده موجب تحول فرهنگی در جامعه خواهد شد و این امر کمک بسیار بزرگی به حفظ محیط زیست خواهد نمود.

راهکار

پس برای سازمان دهی وضعیت نامطلوب کنونی، ما به موازات داشتن ادارات مسئول و کارساز، به شهروندان مسئولیت پذیر نیز نیازمندیم. زیرا محیط زیست امری است که به هر جزء از زندگی ما تعلق دارد و بدون احساس مسئولیت شهروندی ساکنان شهری و شهروندان کشور، حفاظت و حراست از آن کار یک نهاد و یا حتی چندین نهاد نمی‌باشد. لذا بسیار حیاتی است که این شعار را سرلوحه عملی حیات خویش قرار داده و با باور قلبی به آن جامه‌ی عمل بپوشانیم که «شهر ما خانه‌ی ماست.»

این باور زمانی ضرورت حیاتی خویش را پیدا خواهد کرد که ما به خوبی بدانیم، سرنوشت و آینده‌ی ما در گرو همبستگی جمعی و اقدام مشترک در پیوند یک مسئولیت سرنوشت ساز مشترکی چون محیط زیست می‌باشد. این تجربه در کشورهای پیشرفته‌ی دنیا به خوبی محقق شده است که کشورهای چون جاپان، سنگاپور، هانگ کانگ و... نمونه‌های بارزی از این رویکرد می‌باشند. برای تعمیق و تحقق این اصل، ما نیازمند آموزش و آگاهی دهی‌های گسترده هستیم. هرچند تاکنون کارهایی انجام شده و جدا از سایر برنامه‌ها، براساس گزارش سالانه برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP) تنها «در سال ۲۰۱۳، ظرفیت و آگاهی بیش تر از ۱۰۰ نهاد جامعه مدنی در عرصه‌های حفاظت تنوع حیات، کاهش تغییر اقلیم، مدیریت پایدار جنگالت و فرسایش زمین از طریق یک سلسله ورکشاپ‌ها به حمایت برنامه کمک های بال عوض کوچک صندوق جهانی محیط زیست، که توسط برنامه انکشافی ملل متحد در افغانستان مدیریت می گردد، بهبود یافت.

با این وصف، این اقدامات بسنده نیست و باید میزان آگاهی به اندازه‌ای رشد کند که حفاظت از محیط زیست یک وظیفه عمومی تلقی گردد و همه اقشار در مقابل حفاظت از محیط زیست خویشتن را مسئول بدانند. تجربه موفق کشور های پیشگام در حفاظت از محیط زیست نشان می دهد، قبل از هر موضوع دیگری باید گروه های انسانی را آموزش داد. آنچه مسلم است تعلیم و تربیت یکی از مناسب ترین راه ها برای رسیدن به درک صحیح از مشکلات محیط زیست است. به نظر می رسد موارد ذیل می توانند کمک جدی در نهادینه کردن و افزایش آگاهی عمومی تأثیرات جدی و جامعی داشته باشند:

- 1- درج چگونگی حفاظت از محیط زیست به مثابه‌ی مسئولیت شهروندی در متون آموزشی مکاتب و آموزش‌های عالی
- 2- ایجاد حساسیت در بین مردم در خصوص عدم جفا کردن به طبیعت و ضرورت حفاظت از محیط زیست
- 3- تغییر رفتار، سبک زندگی و تغییر نگرش انسان‌ها در جهت نگهداری مستمر از محیط زیست
- 4- تصویب و عملی کردن قوانین سخت گیرانه چون جریمه نقدی و جلوگیری کننده از آلودگی محیط زیست
- 5- دعوت مردم در یک روز خاص از ماه برای پاکیزگی محیط زیست به طور هم زمان درکشور و تداوم آن هرماه یکبار (حشر عمومی)
- 6- تولید و نشر مستندهای عمومی از عوارض و پیامدهای آلودگی محیط زیست شهری

در نهایت، باید بدانیم که اگر مردم تصمیم جدی گرفته و آن را به اجرایی بگذارند، خواهند توانست محیط زیست خویش بخصوص محیط شهری را پاکیزه نگهدارند، ورنه هیچ دولتی به تنهایی قادر به حفاظت کامل از محیط زیست نخواهد بود.

منابع

- 1- قانون اساسی افغانستان
- 2- ۱ – برنامه انکشافی ملی حفاظت از محیط زیست افغانستان، (۱۳۸۷- ۱۳۹۳)
- 3- گزارش سالانه برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP)
- 4- فیروزی، مهدی، ۱۳۸۴، حق بر محیط زیست، سازمان انتشارات جهاددانشگاهی، تهران.
- 5- انسان دوست، محمدصابر، نظام حقوقی محیط زیست در افغانستان، در پرتو اسناد بین المللی، انتشارات سعید، کابل